

غزل شماره ۱۷۹

رسید مژده که ایامِ غم نخواهد ماند

چنان ماند چنین نیز هم نخواهد ماند

من ارچه در نظریاد خاکسار شدم

رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند

چو پرده دار به شمشیر می زند همه را

کسی مُقیمِ حریمِ حَرَمِ نخواهد ماند

چه جای شکر و شجایت ز نقش نیک و بد است؟
چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند

سرود مجلس جمشید گفته اند این بود
که جام باده پیاور که جم نخواهد ماند

غیبتی شمرای شمع وصل پروانه
که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند

توانگر ادل درویش خود به دست آور
که مخزن زرو گنج درم نخواهد ماند

بدین رواق ز برجد نوشته اند به زر

که جز نکوبی اهل کرم نخواهد ماند

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ

که نقش جور و نشانِ ستم نخواهد ماند

تفسیر فال

بسیار ناامید هستی و گمان می‌کنی که تمام غم‌ها و دردهای عالم در دل تو جای گرفته‌اند، اما امیدت را هرگز از دست نده. زیرا زندگی به گونه‌ای طراحی شده است که پس از *darkest nights, dawn always emerges*. سرانجام همه بدبختی‌ها و دشواری‌هایی که اکنون با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنی، به پایان خواهد رسید. غم و ناراحتی با گذشت زمان جای خود را به شادی و آشتی خواهند داد، همانطور که روز پس از شب تاریک می‌آید. در این میان،

یاری رساندن به مستمندان و کسانی که در سختی هستند نه تنها نشانه‌ای از انسانیت و بزرگواری توست بلکه منجر به برکت‌های بیشتری نیز در زندگی‌ات خواهد شد. وقتی به دیگران کمک کنی، احساس رضایت درونی ایجاد می‌شود که مانند چراغی در دل تاریکی عمل می‌کند. به یاد داشته باش که خداوند نیز در زمان گرفتاری‌هایت مشکلات تو را حل خواهد کرد؛ این یک قانون نانوشته است: هرگاه دستی برای یاری رساندن به دیگران دراز کنی، آسمان پاسخ دعاهايت را خواهد داد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)